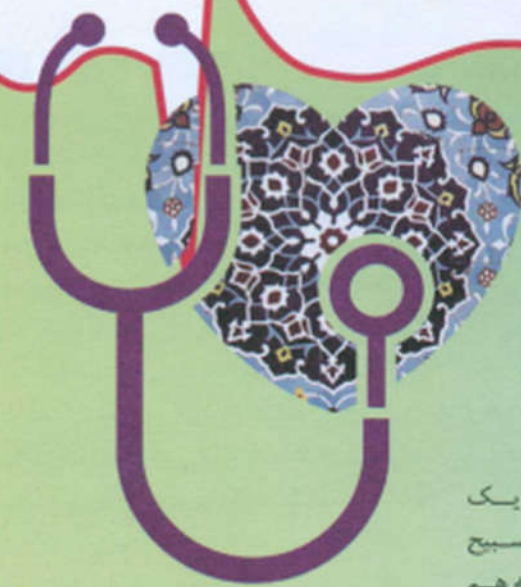


دکتر دین

محمد احمدی

خوشبختی، هدف ماست

همه انسان‌ها در زندگی‌شان دنبال یک هدف هستند هدف مثل یک نخ تسبیح است که کارهای مختلف آدم‌ها را به هم وصل می‌کند مثلاً بعضی‌ها می‌خواهند دکتر شوند برخی‌ها دوست دارند مهندس بشوند بعضی‌ها هم فوتبالیست شدن را ترجیح می‌دهند و اما همه این آرزوها و هدف‌ها در یک کلمه خلاصه می‌شود: خوشبختی! اگر دقیق‌تر نگاه کنیم متوجه می‌شویم که همه برنامه‌های ما برای رسیدن به خوشبختی است. خوشبختی همان چیزی است که در دین به آن سعادت می‌گویند برای رسیدن به خوشبختی، راه‌های بسیاری وجود دارد: بعضی از راه‌ها مادی هستند و بعضی دیگر هم معنوی. درس خواندن، کار کردن و ورزش کردن و... از این راه‌ها هستند. باز هم اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، متوجه می‌شویم مثلاً کسی که می‌خواهد پزشک شود، پزشک شدن هدفش نیست، بلکه راهی است که او را به آن هدف که خوشبختی است، می‌رساند.



دین هم برای این آمده تا انسان‌ها را خوشبخت کند و برای این مسئله، به ما برنامه پیشنهاد می‌دهد مثل یک مربی فوتبال که برای موفقیت تیمش برنامه دارد و روی همان برنامه کار می‌کند. دین اما سعادت انسان را فقط مخصوص به این دنیا نمی‌بیند و دنیای دیگری هم به نام جهان آخرت را به ما معرفی می‌کند و در برنامه‌هایش به آن طرف هم توجه دارد. هم چنین گاهی وقت‌ها دین چیزی را می‌گوید که ممکن است فکر کنیم با عقلمان جور در نمی‌آید و با رفاه و آسایش ما نمی‌سازد یا این که ما را خوشبخت نمی‌کند، اما به این دلیل که می‌دانیم دین، یک برنامه اساسی از سوی خداست، به آن عمل می‌کنیم؛ چون مطمئنیم که خدا خیلی بیشتر و دقیق‌تر از ما می‌داند که چه چیز برای ما خوب است و چه چیزی نه!

مثل دکتر

دین و دستوراتش مثل دکتری است که ما برای این که مریضی مان بهبود یابد، نزدش می‌رویم. فرض کنید شما چند سال درس خواندید و دکتر شدید حالا هم آمدید و مطب زدید تا مریض‌ها را درمان کنید. بیمار اول هم نوجوانی است که از درد گلو می‌نالید شما که دکترید، چه کار می‌کنید؟ اول معاینه‌اش می‌کنید سپس برایش دارو می‌نویسید. اگر هم غذایی برایش مناسب نباشد، به او می‌گویید که از این غذا نخور یا از آن غذا بخور!

پس برای خوب شدن، سه کار لازم است: اول این که قبول کنیم که دکتر حال ما را بهتر می‌کند؛ چون معلوم است که اگر کسی دکتر را قبول نداشته باشد، برای خوب شدن هم پیش او نمی‌رود. کار دوم هم این است که دستورات پزشک را درست و دقیق انجام بدهیم؛ چون اگر کسی پیش دکتر برود ولی دستورات او را انجام ندهد، نباید انتظار درمان و سلامت داشته باشد. کار سوم هم این است که کاری نکنیم تا دوباره بیماری برگردد. پس سه چیز شد: باور و اطمینان به دکتر، عمل به دستوراتش و مراقبت‌های بعدی.

دکتر دین

حکایت ما آدم‌ها هم تقریباً شبیه به این مثال دکتر است؛ مثل یک مریض که می‌رود پیش

دکتر و لو برای خوب شدنش هم دوا و درمان می‌دهد و هم می‌گوید چه بخورد و چه نخورد و حتی یک برنامه‌هایی هم می‌دهد که بعداً مریض نشود این سه مرحله را هم می‌شود در خوشبخت شدن انسان با دین نشان داد.

وقتی شما می‌خواهید پیش «دکتر دین» بروید اول باید قبول داشته باشید که سؤال‌ها، مسائل و مشکلاتی دارید و نیازمند کسی هستید که همه این‌ها را حل یا درمان کند چرا؟ چون همان‌طور که گفتیم کسی که مریض نیست یا خودش را محتاج به دکتر نمی‌داند، پیش دکتر هم نمی‌رود. این آدم شاید بتواند برخی از کارهایش را انجام دهد اما کم‌کم و با بیماری‌های سخت‌تر مقاومت بدنش از بین می‌رود و حتی شاید نتواند زنده بماند. مرحله دوم این است که دستورات «دکتر دین» را انجام بدهید؛ موبه‌مو و دقیق دقیق این‌جا هم به این دلیل که دکتر می‌داند شما چه دارویی را چقدر باید بخورید تا سالم شوید، والا اگر هر دارویی را هر وقت که دلتان بخواهد بخورید نه تنها خوب نمی‌شوید بلکه ممکن است مریضی‌تان سخت‌تر هم بشود.

مرحله آخر هم این است که غیر از دستورات به نصایح آقای دکتر هم توجه کنید؛ چرا که عمل به این توصیه‌ها باعث می‌شود که مریضی‌تان هم زودتر خوب شود و بعداً هم دوباره مریض نشوید.

اصول عقاید، احکام، اخلاق

این سه مرحله‌ای را که در مثال دکتر گفتیم، در

دین به ترتیب عبارتند از: اصول عقاید، احکام و اخلاق. هر کدام از برنامه‌های اسلامی در یکی از این سه بخش قرار دارد. بخش اول، دستوراتی هستند که به اعتقاد و باور انسان‌ها مربوط است. در این مسائل که مقدمه و پیش‌زمینه مسائل دیگر هستند، نیازمند علم و یقین هستیم و نمی‌توانیم در این مسائل تقلید کنیم و مثلاً بگوییم چون پدرم چنین اعتقادی دارد من هم چشم‌پسته قبول می‌کنم! البته راهنمایی دیگران اشکالی ندارد. مرحله دوم احکام است. احکام یعنی همان بخش عملی که ما در شبانه‌روز انجام می‌دهیم؛ کارهایی مثل نماز و روزه و امریه معروف و... در حقیقت، این مسائل، بایدها و نبایدهای زندگی هستند مثل نسخه‌ای که پزشک برای ما می‌نویسد و می‌گوید که فلان آمپول را بزن و فلان قرص را مصرف کن.

مرحله آخر هم همان اخلاق است؛ یعنی چیزهایی درباره سلامت روحی و روانی آدم، تقویت صفات‌های خوب و پست‌نیده و مبارزه با صفت‌های ناپسند و زشت. عمل به این دستورات هم مثل عمل به توصیه‌های پزشکان، باعث می‌شود که بعدها مریض نشویم و یا این که بدن ما نسبت به مریضی مقاوم‌تر شود. طبیعی است که کسی که قبل از بیماری و از همان اول این توصیه‌ها را انجام می‌داد از توانایی بیشتری در مقابل بیماری‌ها برخوردار می‌شد.

و به همین دلیل است که بعضی از بزرگان و علما در برابر گناه خیلی قوی‌تر از ما هستند. چون از کودکی و نوجوانی با عمل کردن به این دستورات اخلاقی، خودشان را تا حد زیادی بیمه کرده‌اند. «دکتر دین» به ما راه درست و خوشبختی را نشان می‌دهد به شرطی که به حرف‌هایش عمل کنیم. •

